



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نوره‌مفیدی

موضوع کلی: قاعده لاضرر
 تاریخ: ۱۳۹۳/۷/۵
 موضوع جزئی: ادله: دلیل عقلی - تقریر دوم و سوم و چهارم
 مصادف با: ۲ ذی الحجه ۱۴۳۵
 جلسه: ۴

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مستندات قاعده لاضرر بود، استدلال به آیات ذکر شد، دلیل دوم دلیل عقلی است، یک تقریر از دلیل عقلی در جلسه گذشته بیان شد، محصل تقریر اول این بود که عقل استقلالاً درک می کند که ظلم قبیح است و ضرر و اضرار قطعاً از مصادیق ظلم محسوب می شود بنابراین به حکم عقل عملی مستقل ضرر قبیح است، ضرر رساندن به خویشان، به دیگران و به خداوند تبارک و تعالی، بنابراین می توانیم ادعا کنیم حداقل در بعضی از صور، عقل قاطع به قبح و حرمت ضرر می باشد، لذا خدشه ای در این دلیل وجود ندارد. دو تقریر دیگر برای دلیل عقلی در این مقام می توانیم ذکر کنیم.

تقریر دوم دلیل عقلی:

در مواضع مختلف این مطلب بیان شده که به حکم عقل دفع ضرر محتمل واجب است، یعنی اگر انسان احتمال ضرر دهد دفع آن واجب است، اگر ضرر احتمالی دفعش واجب باشد و این حکم عقل باشد، قطعاً چنین چیزی در شریعت مورد تأیید واقع نمی شود، یعنی نه اجازه اضرار داده می شود و نه خود شارع به بندگانش در حیطة تشریح و قانون گذاری ضرر وارد می کند، یعنی می توانیم بگوئیم هیچ حکم ضرری طبق این قانون عقلی تشریح نشده.

بررسی تقریر دوم:

آیا این تقریر از دلیل عقلی می تواند مستند قاعده لاضرر باشد یا خیر؟

به چه دلیل دفع ضرر محتمل لازم است؟ نه تنها دفع ضرر محتمل بلکه دفع ضرر مقطوع هم لازم نیست. ما نقض می کنیم این را با موارد بسیار زیادی که انسان ضررهای زیادی را بر خودش هموار می کند و می پذیرد، این همه مقدمات وصول به یک هدف همراه با ضررها و خسارت هاست، اعم از مالی و جانی، اما بسیاری از انسان ها پذیرای این ضرر و خسارت هستند، اگر دفع ضرر محتمل عقلاً لازم بود پس نباید برای بعضی از امور انسان خودش را گرفتار این ضررها و خسارت ها می کرد.

پس به نظر می رسد عقل حکمی به عنوان لزوم دفع ضرر محتمل ندارد، بلکه از دید عقل حسن و رجحان دارد، در ضرر محتمل اقتضای دفع شدن وجود دارد، فرق می کند بین اینکه مقتضی در یک موردی باشد یا حکم عقل وجود داشته باشد، وقتی می گوئیم حکم عقل، یعنی عقل این را درک کند، حال یا مثل بدیهیات یا مثل نظریات؛ لذا به نظر می رسد لزوم دفع ضرر محتمل به عنوان یک دلیل عقلی چندان قابل اتکاء نیست، چون در موارد بسیار زیادی این حکم نقض شده و قابل نقض است، زیرا با اینکه در مواردی ضررهای احتمالی وجود دارد اما در عین حال اقدام و مبادرت به این ضررهای احتمالی یا کاری که متضمن ضرر احتمالی است می شود؛ بالاتر از احتمال ضرر، اگر ضرر قطعی هم باشد، آیا عقل حکم به لزوم دفع ضرر قطعی می کند یا نه؟

بحث این است که عقل می گوید ظلم تحت هیچ شرایطی جائز نیست، اما اینجا همه می گویند اگر این ضرر برای حفظ دین، حفظ مملکت، حفظ آبرو باشد اشکالی ندارد، پس معلوم می شود این حکم عقل نیست، چون در بعضی موارد تحمل ضرر جائز و دفعش واجب نیست، همین که عقل حکم می کند در بعضی موارد نه تنها دفع ضرر قطعی لازم نیست بلکه تحملش لازم است، اثبات می شود که لزوم دفع ضرر یک حکم عقلی نیست مثل کسی که از مال، ناموس و دینش دفاع می کند، همان عقل تحمل این ضرر را جائز می داند و نمی گوید در اینجا نیز دفع ضرر لازم است، پس معلوم می شود حکم عقل نیست، همین که در یک شرایطی حکم به عدم لزوم دفع این ضرر بلکه حکم به لزوم تحمل این ضرر می کند این نشان می دهد که این از احکام عقلیه نیست، چون اگر حکمی یا قضیه ای از مدرکات عقلیه باشد در این حکم و قضیه استثناء و تخصیص مفهوم و معنا ندارد.

پس به نظر می رسد لزوم دفع ضرر محتمل یک قانون عقلی نیست، البته می تواند یک روش و درک عقلانی باشد یعنی سیره عقلاء بر این است که در مورد ضررهای محتمل بنا بر این دارند که پیشگیری کنند یا نسبت به ضررهای قطعی روش، سیره و بنای عملی عقلاء بر این است که مانع توجه ضررهای قطعی شوند. البته سیره عقلاء یک دلیل مستقلاً است که بعداً باید مورد بررسی قرار گیرد، ولی چیزی به عنوان قانون و دلیل عقلی مبنی بر لزوم دفع ضرر محتمل و قطعی وجود ندارد، پس از نظر عقل چنین حکمی نیست، لذا به نظر می رسد این تقریر هم نمی تواند به عنوان دلیل عقلی مورد استناد قرار گیرد، اگر چه بعضی به آن استناد کرده اند مخصوصاً بعضی از علمای اهل سنت برای قاعده لاضرر این دلیل را به عنوان مستند قاعده لاضرر بیان کرده اند. اما در مورد ضرر اخروی: آیا عقل به لزوم دفع ضرر اخروی حکم می کند؟ این مسئله مبتنی بر یک مقدماتی است، بنا را بر این می گذاریم که دفع ضرر محتمل اخروی عقلاً لازم باشد آیا این قانون می تواند بر فرض تسلیم مستند قاعده لاضرر باشد یا نه؟ اگر ادعا کنیم دفع ضرر محتمل اخروی هم از نظر عقل لازم نیست آن موقع از محل بحث خارج می شود چون می خواهیم این را به عنوان مستند قاعده لاضرر ذکر کنیم، اگر کسی بگوید دفع ضرر اخروی لازم است یا ادعا کند از دید عقل دفع ضرر قطعی اخروی لازم است، چون هر دو ممکن است، آیا می تواند مستند قاعده لاضرر باشد؟

به طور کلی چهار فرض در اینجا تصویر می شود:

فرض اول: لزوم دفع ضرر محتمل دنیوی.

فرض دوم: لزوم دفع ضرر قطعی دنیوی.

فرض سوم: لزوم دفع ضرر محتمل اخروی.

فرض چهارم: لزوم دفع ضرر قطعی اخروی.

اگر کسی ادعا کند که ما چنین حکم عقلی نداریم، یعنی هیچ یک از چهار فرض را نپذیرد، در این فرض مسئله روشن است و پرونده استناد به این قاعده بسته می شود، اگر کسی این حکم عقلی را در محدوده ضرر دنیوی انکار کند و آن را در دائره ضرر اخروی به هر دو فرضش بپذیرد (هم محتمل و هم قطعی اخروی) و بگوید عقل می تواند چنین چیزی را درک کند، آیا می تواند مستند قاعده لاضرر باشد؟ ظاهرش این است که نمی تواند مستند قاعده لاضرر باشد زیرا آنچه که در لاضرر مورد نفی یا نهی است مطلق ضرر است و ضرر در مقابل نفع است، یعنی در همین دنیا در شریعت ضرری وجود ندارد و نفی شده، در حالی که طبق فرض ضرر اخروی لازم دفع است، ولی اگر کسی در ضررهای دنیوی این حکم را بپذیرد و در ضرر اخروی نفی کند، یعنی لزوم

دفع ضرر محتمل دنیوی و یا قطعی دنیوی را بپذیرد می تواند مستند قاعده لاضرر باشد، لکن قطعاً عقل چنین حکمی را ندارد و یکی از احکام عقلیه و مدرکات عقلیه نیست.

پس در مجموع به نظر می رسد نمی توانیم این تقریر از دلیل عقلی را بپذیریم.

تقریر سوم دلیل عقلی:

قاعده دفع المفسده اولی من جلب المنفعه. اینکه انسان یک ضرر و مفسده ای را از خود دور کند بهتر از آن است که در صد جلب یک منفعت و یک فائده باشد.

اگر چنین دلیل عقلی وجود داشته باشد، چیزی که دفع آن از نظر عقل تا این حد مهم است، که در دوران امر بین تحصیل یک فائده و منفعت یا دفع یک ضرر و خسارت و شر، عقل حکم کند به اینکه دفع ضرر اولی است، و ضرر منفی و مردود است آن گاه لاضرر و لاضرار توجیه می شود.

بررسی تقریر سوم:

به نظر می رسد این تقریر از دلیل عقلی هم نمی تواند مستند قاعده قرار بگیرد چون اساساً اولویت دفع مفسده از جلب منفعت به عنوان حکم عقل ثابت نیست. این بیان هم موارد نقض فراوانی دارد نظیر آنچه در ردّ تقریر دوم دلیل عقلی گفته شد.

نتیجه:

به نظر ما تا اینجا نه لزوم دفع ضرر محتمل یک حکم عقلی است (البته می توانیم بگوئیم یک امر عقلانی است)، نه عقل به اولویت دفع مفسده از جلب منفعت حکم می کند.

مواردی را که مثال زده می شود، چه در قضیه اول و چه در قضیه دوم، در واقع مسئله برده شده به سوی دوران امر بین اهمّ و مهمّ، به خاطر وصول به اهمّ، مهمّ کنار گذاشته شده، اگر مسئله اهمّ و مهمّ به میان بیاید، درست است عقل به تقدیم اهمّ بر مهمّ حکم می کند و این یک امر عقلی است، اما تقدیم اهمّ بر مهمّ نمی تواند مستند قاعده لاضرر باشد. مواردی که مثال زده شده، مواردی است که ضرر را متحمل شده، چون اهمّ بوده یا منفعت را جلب کرده، چون اهمّ بوده، انطباق عنوان اهمّ بر این موارد غیر از این است که گفته شود خود عقل حکم می کند به اینکه دفع مفسده اولی است یا دفع ضرر محتمل لازم است. چیزی که می تواند مستند قاعده لاضرر باشد این دو قضیه است، اگر به استناد لزوم تقدیم اهمّ بر مهمّ از دید عقل گفته می شود که می توان ضرر را متحمل شد برای اینکه اهمّ است یا اگر منفعت را جلب می کند به خاطر اینکه اهمّ از مفسده ای است که متوجه او می شود، این یک مطلب دیگری است، از دید عقل اهمّ بر مهمّ مقدم است ولی این حکم عقلی نمی تواند مستند قاعده لاضرر واقع شود.

تقریر چهارم دلیل عقلی:

این تقریر در واقع به عنوان یک حکم عقلی به عنوان مدرکات عقل عملی مستقل نیست، در سه تقریر گذشته که بیان شد (قبح ظلم، لزوم دفع ضرر محتمل یا قطعی و اولویت دفع ضرر مفسده از جلب منفعت) در واقع ادعای مستدل این بود که خود اینها از قضایایی هستند که به عنوان یکی از مدرکات عقلیه می تواند مستند قاعده لاضرر باشد، اما این تقریر در واقع نتیجه، محصول و برآیند چند مقدمه است. گاهی از ضمیمه چند مقدمه یک نتیجه ای بدست می آید، آن استنتاجی که از ضمیمه چند مقدمه بدست می آید باعث می شود که گفته شود این دلیل یک دلیل عقلی است.

بحث جلسه آینده:

بیان و بررسی تقریر چهارم انشاءالله در جلسه بعدی بیان خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»